

خارج اصول

جلسه ۱۰۳ * یکشنبه ۹۹ / ۳ / ۱۱

موضوع: مسأله ی ضد - ترتب

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين.
لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ وَيُذْهِبْنَ الْبُلْغَمَ: اللَّبَانُ^۱ وَ السَّوَاكُ وَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ^۲.
لبان يا لبان: كندر.



کلام در ترتب بود. خلاصه ی بحث این شد که اختلاف بین مرحوم آخوند و مرحوم نائینی در بحث ترتب مبنایی است. دو مبنا ذکر شد:

۱. مبنای مرحوم آخوند و من تبعه.

۲. مبنای محقق نائینی و من تبعه.

مبنای اول این است که ترتب امکان ندارد؛ زیرا در باب متضادین اجتماع دو امر بشكل فعلی محال است زیرا هرگاه یکی از دو ضد امر داشته باشد، ضد دیگر نباید امر داشته باشد.

و مبنای دوم آن است که ترتب ممکن است؛ زیرا در باب متضادین هرگاه مکلف به یکی از دو ضد مشغول شد نباید به دیگری مشغول شود و تضاد و تنافی بین ضدین این است که مکلف بخواهد در یک آن، مشغول به هر دو ضد شود. بنابراین مبنای اول مبنای امری است و مبنای دوم مبنای امتثالی است.

فرمایش شهید صدر^۳

ایشان برای بیان مختار خود سه نقطه ی اساسی را مورد توجه قرار داده است:

۱. اللبان - بالضم - هو ما يقال له بالفارسية (کندر) و الظاهر أن المراد مضغه كالمصطكي و يحتمل التعميم كما قاله المجلسي رحمه الله.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص: ۳۶۵

۳. حلقه ی ثالثه قسمت اول ص ۱۸۳

النقطة الأولى

امر به ضدّین از نظر مبادی و مقتضیات، متضادّین نیستند یعنی دو ضدّ می توانند در عالم اقتضاء هر دو مقتضی وجوب را داشته باشند و همچنین در عالم جعل نیز متضادّ نیستند زیرا عالم جعل یعنی عالم الزام به طوری که هر دو مصلحت ملزمه و حکم وجوب داشته باشند؛ آری آنچه بین متضادّین خبر از تنافی و تدافع می دهد عالم امثال است زیرا هریک از متضادّین به همان مقداری که مکلف را دعوت به انجام خود می کند، مکلف را از دیگری دور می کند؛ مثلاً خطاب «ازل النجاسة» به همان مقدار که بر ازاله دلالت دارد بر ترک صلاة نیز دلالت دارد و همچنین خطاب «صل» به همان مقداری که بر نماز خواندن دلالت دارد بر ترک ازاله نیز دلالت دارد. بنابراین در عالم امثال، تضادّ وجود دارد ولی در عالم اقتضاء و جعل تضادّی نیست.

النقطة الثانية

اگر وجوب احداضدّین مقید شود به عدم امتثال ضدّ دیگر یا به قصد عصیان آن، نتیجه اش آن است که واجب مشروط پدید می آید؛ مثلاً وقتی وجوب صلاة مقید شد به ترک ازاله یا قصد ترک آن، معنایش این است که صلاة، مشروط است به ترک ازاله یا به قصد ترک آن؛ پس واجب مهمّ در صورتی واجب است که واجب اهمّ ترک شود؛ وجوب مهمّ، مشروط است بر ترک اهمّ یا قصد عصیان آن (اهمّ و مهمّ بمعنای عام که شامل موسّع و مضیق نیز می شود) بنابراین وقتی واجب مهمّ، مشروط به ترک یا عصیان اهمّ شد دیگر مزاحم و معاند اهمّ مطلق نیست زیرا مستلزم دور و خلف است؛

توضیح

وقتی وجوب صلاة، مشروط شود به ترک ازاله، این ترک ازاله، سبب وجوب صلاة است یعنی ترک واجب مطلق، سبب وجوب واجب مشروط است و اگر بخواهد این واجب مشروط، مزاحم واجب مطلق باشد (یعنی صلاة مزاحم ازاله باشد) لازم می آید که ترک واجب مشروط، سبب وجوب واجب مطلق باشد و هذا خلف: يلزم أن يكون ما كان سبباً مسبباً و ما كان مسبباً سبباً.

و همچنین دور است زیرا واجب مشروط، توقّف دارد بر ترک واجب مطلق و ترک واجب مطلق نیز توقّف دارد بر واجب مشروط.

بنابراین واجب مهمّ که مشروط به ترک اهمّ است، مزاحمتی ندارد با اهمّ که مطلق است؛ بین مهمّ مشروط با اهمّ مطلق تنافی نیست در نتیجه تنازع امری در مانحن فیه وجود ندارد بلکه تنازع امتثالی است.

(پایان)